

دسته‌بندی کلان می‌توان به سه فصل مشخص تقسیم کرد که شامل دوران قبل از زندان، دوران زندان و دوره پس از زندان می‌شود. زندان از آن رو محور این دسته‌بندی قرار گرفته است که نقطه عطف انکارناپذیر در زندگی سیاسی و مبارزاتی علامه بلخی محسوب می‌شود.

فصل نخست از زندگی ایشان که شامل دوران طفولیت، تحصیل و بخشی از مبارزات سیاسی- فرهنگی اش می‌شود، سه دهه را دربرمی‌گیرد. وی در مدت کوتاهی با توجه به هوش سرشار، انگیزه قوی و پشت‌کاری که داشت، با مبانی و منابع آموزه‌های اسلامی و تاریخ اسلام و ملل آشنایی لازم را پیدا کرده، ضمن مطالعه و بررسی اوضاع سیاسی منطقه و جهان، نابسامانی سیاسی- اجتماعی کشور را با دقت مورد غور و دقت قرار داد. بلخی با تشخیص ناکارآمدی و اصلاح‌ناپذیری نظام سیاسی در آن دوران، در نوجوانی مبارزات سیاسی- فرهنگی خود را در قالب ایراد سلسله‌خطابه‌های جذاب، تأسیس مراکز و نهادهای فرهنگی و تشکل سیاسی آغاز کرد. مبارزه با استبداد، آزادی بیان و عقیده، وحدت ملی و عدالت‌خواهی، عناصر و دال‌های اصلی گفتمان بلخی را تشکیل می‌دادند. با نگاه جامعه‌شناسانه درمی‌یابیم که شخصیت چندبعدی بلخی، تبلور اقتضائات آن روز جامعه بود که هنوز نیز کما بیش مشاهده می‌شود.

جلالت‌مآب محترم استاد دانش و سروران معظم!

همان‌طور که قشر تحصیل‌کرده و پژوهش‌گر ما اطلاع دارند، در فضای پس از جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، افغانستان نیز تحت فشار جهانی، روند گذار از استبداد و انحصار به سمت دموکراسی را تحت قیادت شاه محمود خان (۱۹۴۶-۱۹۵۳) تمرین می‌کرد و روزنه‌امیدی ایجاد شده بود که گویا کشور به سمت دموکراسی و مردم‌سالاری حرکت می‌کند. برای نخستین بار، در این دوران، جریان‌های سیاسی «ویش‌زلمیان»، «حزب وطن» و «حزب خلق» به امید نهادینه‌شدن دموکراسی به فعالیت‌های رسمی و مبارزات پارلمانی و... می‌بادرت ورزیدند. پارلمان هفتم معروف به پارلمان لیبوال‌ها شکل گرفت. بر بنیاد قانون مطبوعات، جراید و مطبوعات غیر دولتی از قبیل جریده «انگار» بعداً «ولس»، جریده «ندای خلق» و جریده «وطن» منتشر می‌گردید؛ اما بلخی و همفکرانش در میان مدل‌های مختلف گذار به دموکراسی، اصلاحات از بالا را ناکام می‌دانستند و زمینه را برای تغییرات و اعمال فشار در راستای اصلاحات از پایین را نیز نامساعد می‌دیدند؛ لذا به انقلاب و دگرگونی بنیادی می‌اندیشیدند. هرچند طرح براندازی بلخی و جریانی که بعداً مشهور به حزب ارشاد گردید، به سرانجام نرسید؛ ولی ناکامی گذار به دموکراسی با مدل یادشده و بازگشت تمامیت‌خواهی در اواخر دوران شاه محمود، نشان داد که درک بلخی عینی و واقع‌بینانه بوده است.



طرح مسئله سمینار سیاسی- فرهنگی به مناسبت پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی



کلمه محمد قاسم عرفانی
پژوهشگر، استاد دانشگاه و گرداننده برنامه پنجاهمین
سمینار سالیاد علامه بلخی

بسم الله الرحمن الرحيم

جلالت‌مآب استاد دانش، معاون محترم دوم ریاست جمهوری، سناتور صدیقه بلخی، مشاوران محترم رئیس جمهور، اعضای محترم کابینه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، اعضای محترم مجلس نمایندگان و مجلس سنا، رؤسای ادارات مستقل، معینان وزارتخانه‌ها، استادان دانشگاه، علمای کرام، خواهران و برادران السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حضور سبز یکایک سروران گرامی را در سمینار سیاسی- فرهنگی که به مناسبت پنجاهمین سالیاد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی دایر گردیده است، خیر مقدم عرض کرده، ارج می‌گذاریم.

حضار گرامی!
زندگی کوتاه ولی پر بار ۴۸ ساله سید اسماعیل بلخی را در یک



فرهیختگان ارجمند!

فصل دوم زندگی بلخی که نزدیک به ۱۵ بهار را شامل می‌شود، در پشت میله‌های زندان سپری شد. از این جهت، بلخی را باید در ردیف افراد مبارز و آزادی‌خواهی چون «نلسون ماندلا» در نظر گرفت که بخشی قابل توجهی از عمرش را در پشت میله‌های زندان به‌خاطر مبارزه با آپارتاید سپری کرد. هرچند در افریقای جنوبی آپارتاید بر بنیاد نژاد و رنگ پست، ماندلا را وادار به مبارزه کرد، در افغانستان نیز انحصار، تبعیض و بدکارکردی حکومت، بلخی و همکارانش را وادار به حرکت انقلابی ساخت. بلخی و همکارانش را به زندان افکندند تا بنیادهای استبداد و انحصار متزلزل نشده، صدای بیدارگر بلخی در پشت دیوارهای بلند محبس خاموش شود؛ اما امروز شاهد طنین صدای رسای آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی بلخی و بلخیان بر ویرانه‌های استبداد و انحصار هستیم. امروز افغانستان با گسست عمیق از گذشته سیاه، در مسیر آزادی، عدالت و وحدت قرار دارد. امروز روح بلند بلخی و دیگر آزادی‌خواهان شاهد تغییرات بنیادی در قالب نظام سیاسی جدید است.

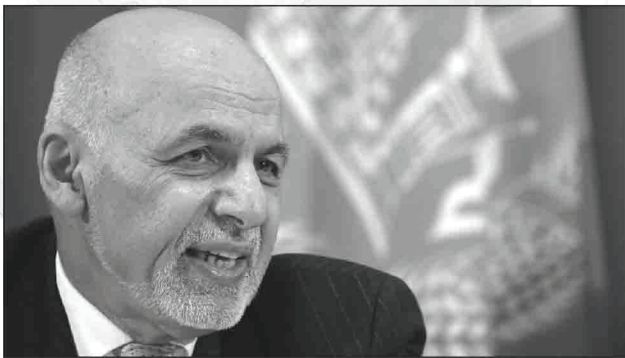
فصل سوم زندگی بلخی هم‌زمان است با دهه‌ی دموکراسی و تدوین قانون اساسی در ۱۳۴۳. بلخی و همراهانش با سربلندی و در اوج محبوبیت از زندان رها گردیده، فصل جدیدی از زندگی‌اش را آغاز کرد. در این دوره، مناسبات بلخی و سلطنت بهبود یافت. شاید حرکت سلطنت در راستای مشروطه‌خواهی و اشاعه‌ی دموکراسی متفاوت‌تر از دوران شاه محمود، بلخی را متقاعد و خوشبین ساخته بود. بلخی سلسله‌سخنرانی‌های خود در داخل و خارج از کشور را از سر گرفت؛ اما این دوران بسیار کوتاه بود و بیش‌تر از چهار سال طول نکشید.

سرانجام، خورشید وجودی بلخی در سرطان ۱۳۴۷، غروب کرد و بلخی در اوج محبوبیت، از دار فانی رخت سفر بست؛ اما اندیشه‌های او که در قالب مجموعه‌اشعار و سلسله‌سخنرانی‌ها ثبت و ماندگار گردید، در طول نیم قرن گذشته هم‌چنان پرتوافشانی کرده و الهام‌بخش مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه بوده است. بلخی از معدود چهره‌های معاصر است که اندیشه و تفکرش مورد توجه نسل‌های جدید بوده و بارها از آن تجلیل شده است؛ اما جای بازخوانی و تحلیل اندیشه و رفتار شهید بلخی هنوز خالی است. اندیشه و بینش سیاسی بلخی به‌عنوان یکی از سرمایه‌های اجتماعی و ملی کشور، نیازمند تفسیر و تحلیل عالمانه و ژرف‌نگر است.

بنیاد اندیشه به رهبری معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان، جناب استاد دانش، افتخار دارد که در راستای احیا و حراست از

میراث فرهنگی و فکری کشور، پس از سمینارهای پرشکوه علامه فیض محمد کاتب هزاره و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، اینک سمینار سیاسی- فرهنگی شهید بلخی را برگزار می‌کند؛ باشد که راهی برای بازخوانی و تحلیل عمیق اندیشه‌های بلخی فراهم شود.

پیام جلالت مآب محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به مناسبت یادبود شهید سید اسماعیل بلخی



بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان گرامی، برادران و خواهران عزیز!

یادکردن و گرامی داشتن نام و مقام بزرگان اندیشه و ادب و مشعل داران مبارزه برای آزادی و عدالت، نشانه تعهد به آرمان‌های بلندی است که یک ملت بهترین فرزندان خود را در آن راه قربانی داده است.

مرحوم سید اسماعیل بلخی تنها متعلق به زادگاه خود، این خطه نامدار تمدنی، نبوده و تنها عضوی از خانواده بزرگ و گرامی سادات افغانستان نیز به حساب نمی‌رفت. او هم در دوران پربار حیات خود و هم پس از شهادت پرافتخارش، چهره‌ای متعلق به تمام این ملت و بلکه به کلیت این پهنه فرهنگی و تمدنی بوده است.

شعر رسا و رسالت‌مندش یادآور شاعر و حکیم بزرگ سرزمین ما ناصر خسرو است؛ شعری که هم آینه شیوایی و زیبایی زبان و هم تجلی‌گاه اندیشه‌های متعالی است.

مرحوم بلخی در شعر و نثر منادی ارزش‌هایی بود که می‌تواند سبب سربلندی، اعتبار و شکوه یک ملت باشد. سخنان او هیچ‌گاه بوی تفرقه نداشت و به موضوعات کم‌بها و کم‌عمق درنگلتید. او از وحدت و اخوت، از برابری و عدالت، از آزادی و استقلالیت دفاع می‌کرد و در راه تحقق آن‌ها تلاش می‌ورزید.

این همه برای این بود که مرحوم بلخی عالم دین‌شناس و دانشمند روشن‌اندیش بود. او با روح دین و مقاصد اعلای آن آشنایی داشت و به نیازهای زمان واقف بود و می‌دانست که پاسخ‌گفتن به نیازهای انسان امروز و پرداختن به مشکلات کنونی جوامع بشری با تکیه بر دین و ارزش‌های متعالی آن ممکن نیست جز با درک عمیق از جوهر رسالت محمدی و شناخت همه‌جانبه از تحولات عصر حاضر. همه ما می‌دانیم که جامعه اسلامی تا چه پیمانه نیازمند وجود چنین علما است و آنان چه نقشی در رهبری مردم خود به سوی آینده‌های آرمانی

دارند. چنین عالمی‌اند که حضورشان در منبر مایه نورافشانی و نقش‌شان در سیاست مایه آبادانی است. مرحوم بلخی در راه این آرمان‌های بزرگ با سختی‌ها روبه‌رو شد؛ به زندان تن داد و سرانجام جام شهادت نوشید. این فداکاری بزرگ برای این بود که در این سرزمین حقی تلف نشود؛ نشانه‌ای از ستم باقی نماند و زمینه‌ای برای تشتت و چند دستگی وجود نداشته باشد. آرمان‌های والای ایشان را به یاد داشته باشیم و فصل ناتمام این مبارزه حیات‌بخش را به کمال برسانیم.

من از همه کسانی که در تجلیل از یاد آن شخصیت فرزانه سهم گرفته‌اند، اظهار سپاس و امتنان می‌کنم، و برای آن شهید بزرگوار و همه فرزندان صدیق این وطن که برای آزادی و آبادی‌اش تلاش کرده‌اند، رحمت الهی را مسئلت دارم.

محمد اشرف غنی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

به امامت عالم روحانی شیخ محمد امین افشار ادا می‌شود. «گریه مردم بعد از نماز بیش تر شد. وقتی که جسد نابغه شوق را در آرام‌گاه ابدی و در خاک تیره گذاشتند، صدای ناله و گریه از تمام محوطه برخاست... آن‌جا شیعه و سنی، پشتون و هزاره، تاجیک و ترکمن و سید و عامی، وزرا و وکلا، سناتورها، افسران، وزیران، جوانان معارف، علما و فضلا و تمام گروه‌های مختلف به یاد علامه بلخی اشک می‌ریختند و یک صحنه وحدت و محبت و یک اجتماع برادری و یگانگی احساس و ادراک می‌شد.» (ترکمنی، ۱۳۴۷: ۱).

از سخنرانان روز دفن علامه بلخی، آقایان یونس وکیل، سید عبدالحمید ناصر، محمدابراهیم مجددی، برادر بزرگ حضرت صبغت‌الله مجددی، خان عبدالغفارخان، زعیم پشتونستان، استاد سید علی آقا فرزند علامه بلخی و داکتر انس وزیر فرهنگ را می‌توان نام برد.

تشییع جنازه بلخی طبق مرام او، جلوه اتحاد و همبستگی مردمی است؛ مردمی که از هر دین و مذهب و قوم و زبان در کنار هم برای او اشک می‌ریزند و در کنار هم اتحاد و یگانگی مردم افغانستان را نشان می‌دهند؛ همبستگی و اتحادی که متأسفانه با بلخی دفن می‌شود؛ اما ندای بلخی از نیم قرن قبل تا کنون، نوای وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان است که امیدواریم بر گوش مردم ما طنین انداز شود و دست وحدت و همبستگی، زنجیر تفرقه و جدایی را از هم بدرد. آثار شهید بلخی همگی درس اخلاق، وحدت و توجه به امور کشور است. اشعار بلخی درس اتحاد و باهم‌بودن است و سخنان به‌جامانده از او درس بصیرت، تکامل، ترقی و پیشرفت در سایه یکی بودن و همدیگرپذیری مردم کشورش است. روحش شاد و یادش گرامی باد!

کتابنامه

۱. اکبرزاده بلخی، سیده افسانه (۱۳۷۹)، زین صبح سوگوار، هدایی مرکز فعالیت‌های سیاسی- فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، مشهد.
۲. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۱)، دیوان علامه شهید سید اسماعیل بلخی، تصحیح سید ابوطالب مظفری، شرح و مقدمه از سید حیدر علوی نژاد و سید محمود هاشمی، به اهتمام مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی، مشهد: نشر سنبله.
۳. ترکمنی، عبدالرؤف (۱۳۴۷)، «در عزای علامه عصر سید اسماعیل بلخی و شگفتی‌ها در تشییع و تدفین بدن پاکش»، جریده پیام وجدان، سال سوم، شماره ۲۴، نمبر مسلسل ۱۳۹.
۴. شجاعی، سید اسحاق (۱۳۸۳)، ستاره شب دیچور، یادمان علامه شهید سید اسماعیل بلخی، تهران، نشر سوره مهر.

حضور در جلسات خصوصی با جوانان دانشگاهی و شخصیت‌های علمی و سیاسی، در چند تکیه و حسینیه به ایراد سخن می‌پردازد و مشتاقان خود را محروم نمی‌سازد. از سحرگاه جمعه تا ساعت دوازده حال علامه بلخی به وخامت می‌گراید. تیمی از داکتران زبده کابل بر بالای سرش جمع می‌شوند؛ اما تلاش آن‌ها ثمر نمی‌دهد؛ بنابراین، تصمیم می‌گیرند علامه بلخی به شفاخانه علی‌آباد انتقال یابد.

دو روز علامه بلخی در شفاخانه بستری می‌شود. در این مدت، مردم مشتاق، دوست‌داران علامه بلخی، دانشگاهیان، کسبه و دولت‌مردان همگی دسته‌دسته به ملاقاتش می‌آیند؛ به‌گونه‌ای که اطراف شفاخانه مملو از دوست‌داران بلخی است. صدای مهیب انفجار از شفاخانه مردم را هراسان می‌کند؛ همگی به سوی اتاق بلخی می‌دوند و می‌گویند آقای بلخی را کشتند؛ اما در واقع، کپسول اکسیژن در اتاق بلخی بستری می‌کشد و او هنوز نفس می‌کشد. مورد دیگری نیز در لحظه‌های آخرین حیات بلخی نگرانی داکتران آشنا و خانواده علامه را تشدید می‌کند و آن نشان پیچکاری در گرده علامه بلخی است که کبودی آن حدود قابل مشاهده است. اوضاع علامه بلخی به وخامت می‌گراید. زمزمه مسمومیت او بین داکتران بالا می‌گیرد. سم در وجودش رخنه کرده و کاری از داکتران بر نمی‌آید. تکه‌های جگرش بر طرف‌های شفاخانه می‌افتد و حالش لحظه‌به‌لحظه بدتر می‌شود. داکتران از مردم می‌خواهند فقط دعا کنند تا این‌که ساعت چهار یک‌شنبه، ۲۳ سرطان ۱۳۴۷، بلخی ۴۸ ساله، بعد از سال‌ها رنج و مرارت، چشم از جهان می‌بندد و راهی دیار حق می‌شود.

صدای غوغا و فغان از شفاخانه و اطراف آن بلند می‌شود. مردم سراسیمه به شفاخانه سرازیر می‌شوند و بلخی بی‌جان را تا منزل مشایعت می‌کنند. صدای گریه و ناله مردم لحظه‌ای قطع نمی‌شود. سیل اشک هوادارانش از مردم مختلف شیعه و سنی، تاجیک، پشتون، هزاره، سید، ازبک، هندو و تمام اقوام جاری است. از طریق رادیو و خبرگزاری‌های کشورهای هم‌جوار خبر مرگ مرموز بلخی به گوش همگان می‌رسد. مردم دسته‌دسته از شهرهای مختلف وارد کابل می‌شوند تا در مراسم تشییع جنازه علامه حضور داشته باشند و در لحظات آخر با او وداع کنند. وقتی مسئله شهادت علامه مطرح می‌شود، سید علی‌آقای بلخی تهدید می‌شود که این کلمه از بین خانواده و دوستان برداشته شود و خانواده علامه بلخی بار دیگر مجبور به سکوت می‌شوند.

روز دوشنبه، بیست و چهارم سرطان ۱۳۴۷ هـ.ش، کوچه‌های افشار و چمن‌زار روبه‌روی منزل علامه بلخی، مملو از مردم غمگین است. مردم بر سر بام‌ها و دیوارها منتظر عبور جنازه آقا هستند. عده‌ای نیز از ساعت‌ها قبل در دامنه کوه افشار منتظر رسیدن جنازه نشسته‌اند. نماز جنازه با حضور هزاران نفر از اهل تشییع و اهل تسنن در کنار هم